مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و تحقیقات میان رشته ای ، شماره ۱۶ ، تابستان ۱۳۹۸جلد۳، ص ۱۰۶-۹۱
http://www.jase.ir

گفتگو در قرآن

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و تحقیقات میان رشته ای (سال پنجم)
شماره۱۶ / تابستان ۱۳۹۸ / ص ۱۰۶-۹۱

عباس اقبالی[۱]، مرضیه شاددل[۲]

[۱]دانشیار دانشگاه دولتی کاشان

[۲]فارغ التحصیل ارشد زبان و ادبیات عرب از دانشگاه دولتی کاشان

نویسنده مسئول:

عباس اقبالی

چکیده:

گفتگو فرآیندی پویا وپیوند آفرین است و در ایجاد ارتباط، همدلی و هم‌گرایی در اجتماع بشری نقش مهمی ایفا می‌کند. این پدیده به عنوان یکی از عناصر داستان در قصص قرآن، اهمیت بسزایی دارد زیرا نمایشی‌ترین عنصر داستان به شمار می‌رود. در بیان قرآن گفتگو از مهم‌ترین عناصر هنری در به تصویر کشیدن شخصیت‌ها، پیش بردن رویدادها و حوادث، بیان اندیشه و پیام تحقق اهداف مورد نظر محسوب می‌شود.

این پژوهش به منظور بررسی این پدیده‌ی هنری در سوره‌ی حضرت نوح (ع)، نخست به کلیّاتی درباره‌ی معنای لغوی و اصطلاحی عنصر گفتگو پرداخته، سپس به صورت اجمالی به گفتگو در قرآن اشاره شده است.

حاصل این پژوهش معلوم ساخته است که گفتگوهای هنری این سوره، مهم ترین ابزار برای دعوت به سوی خداوند یکتا، دفع شبهات و ردّ اقوال و آرای باطل می‌باشند.

کلمات کلیدی: قرآن، داستان، گفتگو (الحوار)، نوح.

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و تحقیقات میان رشته ای ، شماره ۱۶ ، تابستان ۱۳۹۸جلد۳، ص ۱۰۶-۹۱
http://www.jase.ir

گفتگو(الحوار) در سوره ی نوح

قرآن کریم در روش بحث و گفتگو، رسالتی دارد که به منظور تحت تأثیر قراردادن فکر و بینش انسان، از شیوه‌های متعددی استفاده می‌کند، که انسان در مسائل عقیدتی و حیاتی اندیشه کند و به وسیله‌ی تفکر درستی که در ارتباط با خداست به اطمینان و یقین واصل شود. یکی از روش های بحث و گفتگویی که قرآن دنبال می‌کند، « نقل داستان » است، چه آنکه داستان‌های تاریخی پیامبران گذشته و امت‌های پیشین باشد، یا داستان‌هایی که در نشان دادن برخی صورت‌های اجتماعی نقش ضرب المثل را ایفا می‌کند؛ و یا داستان های کوتاه جالبی که به موقعیت‌های ویژه و یا نمونه‌های بشری خاصی اشاره دارد. نقل داستان‌های قرآن به این منظور نیست که بخواهد تاریخی را صرفاً به خاطر تاریخ بودنش عرضه کند، که متأثر از موقعی‌های تاریخی باشد، یا از نقل داستان بخواهد تنها صورتی از واقعیت را عرضه کند، همانگونه که یک تابلوی هنری چشم ها را خیره و فکر را مجذوب می‌کند. بلکه داستان‌های قرآن وابسته به خط عظیم فکری قرآن است، که آن، دعوت مردم به سوی خدا، ارشاد به حق و هدایت به خداشناسی و اسلام است. و نجاتشان از تاریکی‌های فساد و اوضاع آشفته، به سوی نور درخشانی که در کرانه‌های پهناور خداوند از قلب رسالت می‌درخشد.

گفتگو با روش نقل داستان در قرآن، گوناگون است: گاهی نقل داستان از ابتدای داستان است و در حالتی دیگر از انتهای آن، و این بستگی به موضوعی دارد که قرآن مطرح می سازد و یا دیدگاهی که قرآن روی آن تکیه می‌کند و برای آن راه حلی می اندیشد.

در داستان‌های قرآن، به عنصر گفتگو اهمیت زیادی داده شده است زیرا نمایشی‌ترین عنصر، برای هر داستان، گفتگوست. در قرآن گفتگو از مهم‌ترین عناصر هنری در به تصویر کشیدن شخصیت ها، پیش بردن رویدادها و حوادث، بیان اندیشه مورد نظر و تحقق هدف و پیام مورد نظر محسوب می شود.

«إستخدامُ أسلوب الحِوارِ فی القرآنِ الکریمِ وَ هُوَ مِن بَینِ الأسالیبِ الّتی تَعتَمِدُ عَلَیها القِصّةُ فی القرآن الکریم فی مَجالِ البِناء و العَرضِ و ذلک إنَّه یُحَرّکُ الأحداثَ و یُصَوِّر الشَخصیّاتِ وَ یُبلِغُ الی الصراع و یُوصِلُ الی الهَدَفِ و یُظهِرُ المَغزی المُرادَ المَطروحَ علی ساحةُ الحوارِ» (ناجی،۱۹۹۲:۷۹) « گفتگو در داستان های قرآن، حوادث را به حرکت درآورده، افکار و خلجانات درونی شخصیت ها را به تصویر می کشد و همان است که باعث کشمکش در داستان می شود و باز گفتگوست که به هدف و پیام داستان منجر می شود»

مهم آن که عنصر گفتگو در داستان خواننده را به دریافت و پیگیری بیشتر متن داستان مشتاقتر می‌سازد، زیرا با وجود این عنصر در داستان خواننده به صورت مستقیم، حرکات قهرمانان داستان را مشاهده می‌کند.

گفتگو پیامبران با اقوم خود بخش وسیعی از داستانهای قرآن را به خود اختصاص داده است، که در این مقاله به تحلیل بخشی از گفتگوی انجام شده در سوره‌ی نوح (ع) می‌پردازیم، درابتدا باید کلّیاتی درباره‌ی معنای لغوی و اصطلاحی عنصر گفتگو ارائه شود.

۱-۳ تعریف لغوی گفتگو(حوار):

ریشه‌ی واژه‌ی « حوار » در لغت (ح و ر) به فتح حاء و سکون واو بر معانی وسیعی دلالت می کند از قبیل:

۱- الرجوع عن الشیء و الی شیء: (ابن منظور، ۱۹۹۲، ۴: ۲۱۷)، (بازگشت از چیزی به سوی چیز دیگر)، یعنی رجع (بازگشت) و خداوند متعال می فرماید: ﴿ **إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ** ﴾ « او گمان می کرد هرگز بازگشت نمی‌کند» (سوره انشقاق، آیه ۱۴). « او به خاطر تکذیب قیامت گمان می کرد به سوی خدا بازنمی‌گردد و از این رو مرتکب گناه شده و هتک حرامهای الهی کرد.» (طبرسی، ۱۳۷۷، ۴: ۴۶۶).

۲-التردد إما بالذات إما بالفكر: (اصفهانی،۱۴۰۴: ۱۳۴)، برگرداندن چیزی به ذات خود یا به حالتی از حالاتش می گویند.(این بازگشت و برگرداندن یا در شخصیت است و یا در اندیشه). معنای تردید و دودلی نیز دارد. در قرآن آمده است: ﴿**وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا**﴾ و خداوند می شنود گفتگوی شما را. (سوره مجادله، آیه ۱).

۳-النقصان بعد الزيادة: (ابن منظور،۱۹۹۲، ۴: ۲۱۷ و الأزهری،۲۰۰۱، ۲: ۱۸۳) به معنای نقصان یافتن چرا که از حالتی به حالت دیگر تنزل می یابد، در حدیث ۶۱ از کتاب « المنهاج فی شرح صحیح مسلم » پیامبر خدا می فرماید:« كان يستعيذ من الحور بعد الكور» (نووی ، بی تا: ۱۳۶) یعنی از بازگشت به سوی کاستی پس از فزونی یافتن (نقص پس از کمال) به خدا پناه می‌برد.

۴- الجواب و التجاوب:(الجوهری، ۱۴۰۴، ۲: ۶۳۸؛ الفیروز آبادی، بی تا، ۲: ۱۶) پاسخ گویی و پاسخ گفتن است، در لسان العرب آمده است: (**المحاورة: المجاوبة و التحاور: التجاوب، يا مراجعة المنطق و الكلام في الخاطبة**.) یعنی: پاسخگویی و مراجعت در سخن و کلام در گفتگو است و...) (ابن منظور، ۲۰۰۰، ۴: ۲۱۷)

از تعاریف ارائه شده می توان گفت: گفتگو در معنای مباحثه، مجادله،گفت و شنود، مکالمه، صحبت آمده است. و ریشه لغوی گفت و گو در واقع همان« سخن گفتن با یکدیگر» و « گفت و شنود » می باشد.

۳-۲ تعریف اصطلاحی گفتگو (حوار):

واژه حوار در اصطلاح نیز شبیه تعریف لغویش بوده و تعاریف متعددی برایش ذکر شده است از جمله: نوعی از ارتباط انسان ها با کلام و الفاظ است این معنا در قالب واژگان مختلف و، مرتبط، در هر زبانی وجود دارد که علیرغم اختلاف لفظی با این واژه، مشترک معنوی با آن هستند و از لحاظ محتوا دارای تشابه و یکسانی کلی می باشند. در تعریف دقیقتر می توان گفت:

« **مراجعة الكلام و تداوله بين طرفين أو أكثر، حول موضوع محدد، بصورة متكافئة، و يغلب عليه الهدوء في الوصول إلى الحق، و البعد عن التعصب و الخصومة** » (زمزمی، ۱۹۹۴: ۶) (جر و بحث میان دو نفر یا دو گروه متقابل پیرامون مسئله‌ی ای به هدف دست یابی به حقیقت و یا ایجاد تطابق و هماهنگی میان دیدگاه‌ها در جوی کاملاً دوستانه و حق طلبانه و به دور از تعصب و با روشی کاملاً معقول و منطقی، گفتگو است).

در کتاب **معالم في منهج الدعوة** در تعریف حوار آمده است « **هو مناقشة بين طرفين أو أطراف، بقصد تصحيح الكلام، و اظهار الحجة، و اثبات الحق و دفع الشبهة و ردّ الفاسد من القول و الرأي** » (ابن‌حمید،۱۹۹۹: ۲۱۲).

(گفتگو عبارت است از بحث و جدال بین دو یا چند نفر، به منظور آوردن دلیل، شناخت حقیقت و ردّ اقوال و آرای باطل.)

بنابراین بر اساس آنچه آورده شد:

در یک فرآیند گفتگو، سه عامل نقش اساسی دارند:

الف) فردی که شروع کننده‌ی ارتباط کلامی است.

ب) مخاطب ارتباط کلامی(که خود می تواند آغاز گر ثانوی باشد).

ج) قرارداد ارتباط که همانا زبان پذیرفته شده توسط طرفین است.

اما اینکه لفظ « حوار » به معنای امروزی آن یعنی (تبادل کلام، گفتگو و...) در قرآن چگونه آمده است در ذیل به آن می پردازیم.

۳-۳ لفظ«حوار » در قرآن:

ماده « حوار» در قرآن کریم به معنای محاوره (رد و بدل شدن کلمات بین دو یا چند نفر) در سه جایگاه آمده است. دو مورد در سوره‌ی کهف در جریان نقل داستان صاحب دو باغ و گفتگوی او با دوستش که مالک هیچ مال و ثروتی نبود قرآن کریم واژه « حوا ر» را بکار برده است:

﴿**وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا**﴾ و آن که در باغ بسیار میوه بود به رفیقش در مقام گفتگو و مفاخرت برآمد و گفت: دارایی من از تو بیشتر و از حیث خدم و حشم نیز محترم و عزیزترم. (سوره کهف، آیه ۳۴)

﴿**قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا**﴾ رفیقش که با او گفتگو می‌کرد گفت: آیا به خدایی که تو را نخست از خاک و سپس از نطفه آفرید، و آن گاه مردی کامل و آراسته ساخت کافر شدی. (سوره کهف،آیه ۳۷) (زمخشری، ۱۴۰۷، ۲: ۷۲۱)

و آیه سومی که این واژه در آن آمده، در سوره مجادله است در داستان آن زنی که به شکایت از همسر خود نزد رسول خدا (ص) آمد.

﴿**قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ**﴾ خداوند قول زنی را که درباره شوهرش به تو مراجعه کرده بود و به خداوند شکایت می‌کرد شنید (و تقاضای او را اجابت کرد) خداوند گفتگوی شما را با هم (و اصرار آن زن را درباره حلّ مشکلش) می‌شنید و خداوند شنوا و بیناست (سوره مجادله، آیه ۱). (مکارم، ۱۳۷۴، ۲۳: ۴۰۹)

لفظ « محاوره » نزد عرب **جاهلیهٔ** نیز به معنای امروزی آن کاربرد داشته است. در معلقه ی عنتره از زبان اسبش آمده است:

فازورّ من وقـع القَـنا بلَبَـانه و شـكا إليَّ بعَـبرةٍ وتحمحُمِ

لو كان يدرى ما المحاورةُ اشتكى و لكان لو علم الكلامَ مكلّمى

(زوزنی، ۱۹۹۸: ۱۲۹)

اسبم از شدت ضربات نیزه که به سینه اش می رسید رم کرد و با شیهه ی اشک آلود خود به من شکایت کرد. حیوانک بینوا اگر می دانست که سخن گفتن چیست. باب شکایت می گشود و اگر سخن گفتن می‌دانست، با من سخن می گفت.

پیشینه‌ی گفتگو (حوار):

اگر بخواهیم پیشینه ی گفتگو را مورد بررسی قرار دهیم قرآن مصداق خوبی برای این امر می باشد. چرا که آغازگر گفتگو، خداوند تبارک و تعالی است هنگامی که انسان را خلق نمود نخست با فرشتگان گفتگو کرد و آگاهشان کرد که جانشینی در زمین قرار خواهد داد و در پاسخ سوال آنان در مورد این جانشین و نتیجه و تاثیر آن فرمودند : ﴿**وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلاَئِكَةِإِنِّى جَاعِلٌ فِى الأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُواْ أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاء وَ نحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّى أَعْلَمُ مَا لاَ تَعْلَمُونَ**﴾ (سوره بقره، آیه ۳۰). بنابراین مقوله گفتگو پیوندی عمیق با انسان دارد.ماهیت گفتگو آن را از آغاز آفرینش همراه و همزاد آدمی قرار داده است گفتگو جزء ذات انسان است.

در باره پیشینه عنصر گفتگو در ادب عربی می توان گفت:

در ادب عربی قدیم،گفتگو جز به صورت پراکنده در لابه لای برخی از قصائد و اشعار مشاهده نشده است. بلکه با ظهور اسلام این عنصر سیر تکوینی خود را آغاز نموده، شایان ذکر است که اسلام از گفتگو به عنوان ابزاری برای نشر اسلام و دعوت مردم به سوی آن بهره نموده، به نحوی که قسمت اعظمی از دعوت انبیای الهی بوسیله اسلوب گفتگو طرح شده، کاربرد وسیع گفتگو در قرآن جنبه اجتماعی قویی به آن بخشیده است که این خود یکی از وجوه تمایز قرآن با سایر کتب انبیای الهی است. زیرا قرآن کتاب مقدس منحصر به فردی است، چنان که در تمامی جهان هستی همانندی برای آن نیست و حتی در بین کتب مقدس ادیان الهی پیشین، هیچ معادل قابل تطبیقی برای آن نمی توان یافت . قرآن تنها کتاب مقدسی است که کاملا و به تمام معنا آسمانی و الهی می باشد و هیچ نقشی از تاثیرات انسانی در پیکره آن وجود ندارد . لحن الهی کلام آن، از عظمت و شکوهی برخوردار است که اگر تمام مکتوبات انسانی و افکار عمیق نویسندگان ماهر، مهم بیابند، توان ارائه کلامی در سطح زیبایی، عمق، حقیقت وصلابت آیات قرآن را هرگز نخواهند یافت.

گفتگو یکی از شیوه‌هایی است که از خلال آن تفاوت قرآن با ادبیات عرب پیش از اسلام مشخص می شود، ادبیاتی که اصولاً فقط به شکل شعر وجود دارد اساساً بیان پر احساس روح فردی، شعر عربی پیش از اسلام را واداشته تا کمتر از گفتگو بهره ببرد. در حالیکه قرآن روابط جوامع مسلمان و غیر مسلمان عرب را از یکسو و خود جامعه‌ی اسلامی را از سوی دیگر به شکل گفتگو انعکاس می دهد.از این جهت بعد از ظهور اسلام، در عصر عباسی، گفتگو جایگاه ویژه ای یافت. بازار بحث و مناظره گرم شد و کتابهای بسیاری در این زمینه نگاشته شد از قبیل:

کتاب « محاظرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء » از راغب اصفهانی(قرن پنجم)، « محاضرات الأبرار و مسامرات الأخیار » محی الدین ابن عربی(قرن هفتم)، و وطواط در « حدائق السحر » فن سوال و جواب در شعر را مطرح می کند. اما ابی الأصبع اولین کسی بود که در کتاب « بدیع القرآن » بابی مجزا به اسم فن المراجعه، به گفتگو اختصاص داد و در آن نمونه هایی از گفتگوی خداوند یکتا با حضرت ابراهیم (ع) را بیان نمود.

در عصر حاضر، گفت و گو از واژه‌های بسیار رایج در عرصه فرهنگ، سیاست و اجتماع است به گونه ای که عصر ارتباطات نامیده شده و از موضوعات قابل توجه محققان و نویسندگان به شمار می آیدو مقالات و کتب بسیاری در زمینه‌ی گفتگو در قرآن نگاشته اند از جمله کتاب « الحوار فی القرآن » از سید حسین فضل اللّه.

اهمیت گفتگو:

اهمیت « گفتگو » در آن است که می تواند در پدیده های هنری داستانها سهیم باشد، از آن جمله در کشف رخدادها و تحوّل آنها و نیز در کشف آنچه در ضمیر شخصیتها می گذرد به گونه ای که اگر این عنصر حیاتی در داستان وجود نداشت ما هرگز نمی توانستیم به راز های این شخصیت ها دست یابیم. (بستانی،۱۳۸۶،۱: ۱۹). در حقیقت این عنصر یکی از عناصر اساسی در ایجاد ارتباط بین اشخاص و پیش بردن وقایع و نیز افشای درونیات شخصیت های داستان است. عنصر گفتگو نقشی بسیار گسترده در گسترش یافتن طرح و داستان دارد. و باعث وضوح و درخشندگی داستان می شود و آن را پر هیجان تر می کند و نیز باعث می شود که خواننده در موقع خواندن آن توجه بیشتری از احساس همدردی نسبت به اشخاص آن نشان دهد از اینها که بگذریم:

« والحوار من المفاهیم المهمة فی حیاة الإنسان ، لذلک یعدُّ من أحسن الوسائل الموصلة الی الإقناع وتغییر الإتّجاه الذی قد یدفع الی تعدیل السلوک الی الأحسن ، وإحترام الآخرین ، وتکمن أهمیة الحوار فی أنَّه وسیلة بنائیة علاجیة تساعُد علی حل کثیر من المشکلات.» (هانی سلیمان،۲۰۰۵: ۷) (گفتگو یکی از مفاهیم مهم، در زندگی انسان است و از برترین ابزارهای اقناع بشمار می آید برای کسی

که مدافع حق است) « **وللحوار دورهٌ وأهميتهٌ فی تربیهٔ جیلٍ یحسنُ توظیف طاقاته و قدراته ، وتوظیفه من خلال الحوار فی الأسرهٔ ، وله دورهٌ فی إکتشاف مشکلات یسهلُ معالجتها من خلال الحوار** » (محمد احمد،۲۰۰۶: ۱۰۵-۱۰۶).

در یک جمع‌بندی نهایی از مطالب فوق می‌توان گفت که گفتگو یکی از مفاهیم مهم زندگی بشر بشمار می رود و حلال بسیاری از مشکلاتش می باشد از آن جهت که در قانع نمودن افرادی که از راه درست منحرف شده اند مهارتی خاص دارد، رعایت ادب را می آموزد، در تربیت نسل، و آموختن وظایف به آنان و به کار گیری در زندگی خانوادگیشان نقش بسزایی دارد.

هدف از گفتگو:

هدف از گفتگو آوردن دلیل، دفع شبّهات و ردّ اقوال و آرای باطل، همچنین همکاری مناظره کنندگان برای شناخت حقیقت و رسیدن به آن است تا هر گروه آنچه را که بر دیگری پوشیده مانده، بشناسد و برای رسیدن به حقیقت بر اساس استدلال صحیح حرکت نماید. این همان هدف اصلی از گفتگو است که واضح و روشن می باشد. اما علاوه بر آن گفتگو اهداف فرعی یا مقدماتی دیگری نیز دارد که از جمله آنها عبارتند از:

- ایجاد راه حل میانه و حد وسط که مورد نظر گفتگو کنندگان باشد.

- آشنایی با دیدگاههای طرف یا طرفهای دیگر که یکی از اهداف مقدماتی مهم به شمار می آید.

- بحث و جستجو برای رسیدن به نتیجه، بازخوانی و پیگیری دیدگاههای مختلف و عقاید موجود به منظور رسیدن به نتایج بهتر و دارای امکان بیشتر، حتی اگر این امر در گفتگوهای بعدی انجام پذیرد.

به طور کلی می توان اهداف گفتگوی قرآنی را چنین بیان نمود:

شناخت عمیق دین، از باب تعرف الأشیاء بأضدادها (او باغیارها)؛

تقویت جبهه معنویت از طریق شناخت زیبایی ها قرآن ؛

معرفی قرآن و پاسخگویی به سوالات ؛

شناخت درست افکار دیگران و رفع سوء تفاهمات ؛

گسترش فرهنگ پرسشگری و گفتگو همراه با سعه صدر و احترام متقابل.

همانگونه که در بالا متذکر شدیم گفتگو پیامبران با اقوم خود بخش وسیعی از داستانهای قرآن را به خود اختصاص داده است، که در این بخش به بررسی عنصر گفتگو در سوره نوح اشاره می نمائیم.

معرفی نوح:

نوح نخستین پیامبر صاحب شریعتی است که خداوند بر هدایت مردمان برگزید، و برای تعدیل طبقات و از بین بردن تضادهای اجتماعی و چندگانه پرستی با ارائه حجتهای فراوان قیام کرد (طباطبایی، ۱۳۸۵، ۱۰: ۲۹۵). و ۹۵۰ سال در حدود سه قرن در میان قوم خویش مشغول به تبلیغ بوده است. غالب گفتگوهایی که از زبان این پیامبر با خداوند در قرآن ذکر شده است، بازگویی مشکلات دعوت او با بیانی شکوه آمیز است.

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و تحقیقات میان رشته ای ، شماره ۱۶ ، تابستان ۱۳۹۸جلد۳، ص ۱۰۶-۹۱
http://www.jase.ir

مجموعه آیاتی که، داستان حضرت نوح (ع) در آن بیان شده است ۱۲۷ آیه در ۲۸ سوره می باشد، که یکی از آن سوره ها به نام « سوره نوح » مستقلاً درباره ی نوح سخن می گوید.

سوره نوح: این سوره مستقلاً درباره ی نوح سخن می گوید. سوره ی نوح مجموعه ای از گفتگوهاست که محور آنها، نوح است. قرآن در این سوره، یکی از زیباترین تصاویر خود را خلق کرده است و شیوه ای بدیع و کم نظیر را در بیان مطالب و گفتار خود، به کار گرفته است.

این تصویر شامل چند بخش است، بخش اول، گفتگوی بین خداوند بلند مرتبه و حضرت نوح (ع) است که سوره با آن آغاز می شود﴿ **إِنَّا أَرْسَلْنا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَکَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذابٌ أَلِيم**﴾ این نوع گفتگو بیشترین آیات این سوره را به خود اختصاص داده است چرا که نوح حساب واپسین خود را پس از نهصد و پنجاه سال به پروردگارش تقدیم می نماید، نهصد و پنجاه سالی که آن را در این تلاش وکوشش کشنده، و رنج و زحمت درمانده کننده با قوم سرکش و کینه توز خود بسر برده است، سرکشان و کینه توزانی که پشت سر رهبر گمراه و گمراه کننده صاحب قدرت و دارائی و حسب و نسب حرکت می‌کردند (قطب، ۱۴۰۵، ۶: ۳۷۰۶)

بخش دوم، شامل آیات گفتگوی بین نوح و قومش می باشد و در آن، نوح به اختصار پیام دعوت قومش را ابلاغ می کند، این پیام، عبارت است از: عبادت خدا و رعایت تقوای الهی، اطاعت از نوح و نیز وعده ی بخشش گناهان و نوید جبران پذیری آنها و تأخیر اجل ایشان تا مدتی معین. ﴿ **قالَ يا قَوْمِ إِنِّی لَکُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۲) أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ وَ أَطِيعُونِ (۳) يَغْفِرْ لَکُمْ مِنْ ذُنُوبِکُمْ وَ يُؤَخِّرْکُمْ إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذا جاءَ لا يُؤَخَّرُ لَوْ کُنْتُمْ تَعْلَمُون** ﴾ (سوره نوح، آیات۲-۴) « او به قوم خود گفت: ای مردم من برای شما بیم‌رسانی روشنگرم و دعوتم این است که اللّه را بپرستید و از عذابش پروا نموده مرا اطاعت کنیدتا گناهانی از شما را بیامرزد و تا اجلی که برایتان مقدر کرده مهلت دهد، که اگر چنین نکنید قبل از رسیدن به اجل حتمی دچار اجل دیگر می‌شوید آری اگر بنای فهمیدن داشته باشید می‌دانید که اجل خدایی وقتی برسد تاخیر نمی‌پذیرد».

بخش سوم که خود نیز شامل چند بخش است، خطاب های نوح به خداست که ضمن آن، گفتگوهای خود و قومش را گزارش کرده است و اشاره ای به سخنان مردم و نحوه ی برخوردشان با دعوت او دارد.

در این سوره، نوح به شیوایی، حوادث سالهای متمادی دعوت خود را در چند آیه ترسیم می کند، فضای موجود در جامعه ی خود و نیز روحیات غالب بر آن را بازگو کرده و به شیوه های متنوع گفتگو و دعوت خود نیز اشاره می کند.

استفاده از تعابیری چون «فِراراً»، «جَعَلُوا أَصابِعَهُمْ فِی آذانِهِم»، « اسْتَغْشَوْا ثِيابَهُم» و « أَصَرُّوا» (سوره نوح، آیات ۶-۷) شنونده را به این حقیقت سوق می دهد که قوم نوح، مردمی کودک صفت بوده و درکی سطحی از حقیقت داشتند.رفتار آنها در مقابل نوح و اندرزها و گفتگوهای صبورانه و مشفقانه اش، بسیار کودکانه و جاهلانه بوده است.

انگشت در گوش فرو بردن، جامه بر سر کشیدن، پافشاری بیش از حد و فرار از درک حقیقت، گرچه برای کودکان و نابالغان، رفتاری متعارف است اما برای بلوغ یافتگان، نقصان محسوب می شود.

نوح، خدا و ارتباط او با جهان هستی را، با نشانه هایی ملموس و قابل فهم، چون: مال، فرزند، باغ، رود و... معرفی می کند ﴿ **يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْکُمْ مِدْراراً (۱۱) وَ يُمْدِدْکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلْ لَکُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَکُمْ أَنْهاراً**﴾ (سوره نوح، آیات ۱۱-۱۲) « که اگر چنین کنید ابر آسمان را مرتب بر شما می‌باراند، و به وسیله اموال و فرزندان یاریتان می‌کند و برایتان باغها رویانیده و نهرها جاری می‌سازد ». سپس در مقابل تمثیل، خورشید را به چراغ آسمان، آفرینش انسان ها را به رویش گیاه، و زمین را به فرش تشبیه می کند ﴿ **وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُوراً وَ جَعَلَ**

الشَّمْسَ سِراجاً (۱۶) وَ اللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَباتاً (۱۷) ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيها وَ يُخْرِجُكُمْ إِخْراجاً (۱۸) وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِساطاً(۱۹) لِتَسْلُكُوا مِنْها سُبُلاً فِجاجاً ﴾ (سوره نوح، آیات۱۶-۲۰) « و ماه را در آنها نور و خورشید را چراغ فروزنده قرار داد، آری و خدا بود که شما را چون گیاه از زمین به نحوی ناگفتنی رویانید، و سپس او است که شما را به زمین برگردانیده و باز به نحوی ناگفتنی از زمین خارج می‌کند، و خدا است که زمین را برایتان گسترد،تا بعضی از قسمت‌های آن را با راه‌های باریک و فراخ و یا کوهی و دشتی طی کنید ».

لکن آنان، مردمانی لجوج و نادان بودند و همچنان بر باورهای باطل خویش اصرار می ورزیدند. در سخنی که نوح از قول ایشان نقل می کند، آنها ـ با ذکر نام خدایان ـ دیگران را به پایداری در عقاید و پرستش بتان توصیه می کنند و این خود، شاهدی بر جهل و پافشاری ایشان، بر عقایدشان است﴿ **وَ قالُوا لا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَ لا تَذَرُنَّ وَدًّا وَ لا سُواعاً وَ لا يَغُوثَ وَ يَعُوقَ وَ نَسْراً** ﴾ (سوره نوح، آیه ۲۳) « و به مردم گفتند آلهه خود را ترک می‌گویید مخصوصا بت ود و سواع و یغوث و یعوق و نسر را ».

نوح در این گفتگوها، چنانکه خود اذعان می دارد، از دو روش ترهیب ﴿ **ما لَكُمْ لا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقاراً (۱۳) وَ قَدْ خَلَقَكُمْ أَطْواراً** ﴾ (سوره نوح، آیات ۱۳-۱۴) « راستی شما را چه می‌شود که برای خدا عظمتی قائل نیستید، با اینکه اوست که شما را به اشکال و احوالی مختلف آفرید »، و ترغیب ﴿ **فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كانَ غَفَّاراً (۱۰) يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْراراً (۱۱) وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِينَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهاراً**﴾ (سوره نوح، آیات ۱۰-۱۲) « (مثلا به ایشان اینطور گفتم) که از پروردگارتان طلب مغفرت کنید که او بسیار آمرزنده است، و به وسیله اموال و فرزندان یاریتان می‌کند و برایتان باغها رویانیده و نهرها جاری می‌سازد »، استفاده می کند و علاوه بر این، روشهای مختلفی را برای گفتگو با آنها به کار می گیرد: ﴿ **ثُمَّ إِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهاراً (۸) ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَ أَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْراراً** ﴾ (سوره نوح، آیه ۸-۹) « این بار به بانگ بلند دعوتشان کردمو نوبتی علنی و گاهی سری آن هم به چه زبانی دعوت نمودم ».

این سوره با نفرین نوح به کافران، وپس از آن، دعای آن حضرت برای مؤمنان، پایان می پذیرد.

به طور کلی موضوعات گفتگو در سوره ی نوح را می توان در چند مورد به اختصار بیان نمود که در ذیل به آن می پردازیم.

موضوعات گفتگو در سوره ی نوح:

۱- موضوع رسالت، که خداوند بخاطر این امر خطیر نوح و دیگر پیامبران را برانگیخت. (سوره نوح، آیه ۱)، در حقیقت شکلی از اشکال رحمت الهی است رحمتی که در رعایت خدا در حقّ این آفریده ی انسان نام جلوه گر می‌آید، و در عنایتی که یزدان به رهنـمود و رهنمون انسان دارد پدیدار می‌گردد. این رحمت متجلّی می‌شود در پیاپی فرستادن پیغمبران به سوی این انسانهای سرکش و گمراهی که به دنبال رهبریهای گمراهسازی به راه می افتند که خویشتن را بالاتر از آن می‌دانند که از حقّ و حقیقت و رهـنمود و رهنمون پیروی کنند.(قطب،۱۴۰۵، ۶: ۳۷۰۶).

۲- دعوت به پذیرش پیامبری که خداوند اورا برگزیده تا توحید خالص، و ربوبیّتش را اعلام داشته باشد.(سوره نوح، آیه ۲).

۳- دعوت به یکتا پرستی و توحید، و این مهم در اولین گفتگوی نوح با قومش، بعد از اینکه آنان را آگاه نمود که از سوی پروردگار جهانیان آمده آشکار شد.(سوره نوح، آیه ۲-۳).

۴- شکایت نوح از قوم خود در پیشگاه خداوند، (سوره نوح، آیات ۵-۶ و۲۱-۲۲)، این گفتگوی انفرادی (غیبی) با خداوند نشانگر مشکلاتی است که نوح در دعوت مردم به سوی خدا بر خود هموار ساخته است.

۵- سخن گفتن از قدرت لایزال الهی، تشویق به ثواب معنوی (بخشودگی گناهان و پاک شدن از آلودگی کفر و عصیان است) وپاداش دنیوی و مادی(ریزش بارانهای مفید و به موقع و پر برکت، فزونی اموال، فزونی فرزندان (سرمایه‌های انسانی)، باغهای پر برکت، و نهرهای آب جاری).(الأشقر، ۱۴۰۸: ۷۶۸)، (سوره نوح، آیات ۱۰-۱۳).

۶- اثبات بعث و رستاخیز از طریق بیان حقیقت به صورت عینی آن، نوح در پیشاپیش آنها از آفرینش خود انسان یاد می کند به این ترتیب که انسان در ابتدا نطفه، آنگاه علقه، و آنگاه مضغه بوده، سپس استخوانها و آنگاه گوشتهایش آفریده شده، و سرانجام شکل طبیعی خود را پیدا کرده است. (سوره نوح، آیه ۱۴) و سپس به بیان آفرینش آسمان و خورشید و ماه که مردمش آنها را به چشم سر می بینند می‌پردازد(سوره نوح، آیات ۱۶-۱۵)، آنگاه زمین را برای قوم خود یادآوری می کند (سوره نوح، آیات ۱۷-۲۰).

۷- تثبیت باطل و تشویق به حمایت و نگهداری از آن، و عدم اجابت از حق(سوره نوح، آیه ۲۳).

اینک به بررسی اسلوب گفتگو در سوره نوح می پردازیم.

اسلوب گفتگو در سوره ی نوح:

تنوع دعوت (آشکارا و نهان حقیقت توحید را برای قومش بیان نمود)(سوره نوح ۵-۹) نوح در مدت رسالت خود، برای دعوت به حق و رد شبهه آرای باطل، تمامی بیاناتش را به صورت مستدلل و با ارائه ی دلیل و برهان محکم با صدای بلند و رسا اظهار می نماید، اما قوم او هیچگاه در سخنان و استدلالهای نوح، تأمل نکردند.

ترهیب و ترغیب: نوح قومش را تشویق می کرد تا خدای یکتا را بپرستند چرا که تقوای الهی، آمرزش گناهان و فراوانی نعمت را در پی دارد (سوره نوح ۱-۱۳) و آنان را از کوچک شمردن دستورات الهی، قدرت لایزال و خشم و عذاب خداوند بیم می داد (سوره نوح، آیات۴ و ۱۰-۱۲)

ذکر خاص بعد از عام: به این صورت است که قضیه به شکل عام و کلی بیان می شود سپس جزئیات قضیه ذکر می گردد و ثابت می شود. و از این جا راستی و درستی ادعاهای کلی و عمومی یعنی یکتاپرستی و خضوع برای خداوند و اطاعت از رسول او که متن و اساس دین است معلوم می‌شود (سوره نوح، آیات۲-۳).

اسلوب سؤال و جواب: یکی از اسلوب لحاظ شده در گفتگو، اسلوب سؤال و جواب می باشد، زیرا این اسلوب حقایقی را بیان می کند که درستیش بر کسی پوشیده نیست و هیچ گونه مجالی برای اعتراض به آن وجود ندارد. نظیر عمل حضرت نوح در آیه ۱۵ سوره نوح.

بعد از تأمل در آیاتی که حاکی از گفتگوهای قرآنی، در این سوره بود می توان به نتائج زیر دست یافت.

نتائج:

۱- سوره نوح انواع متعددی از گفتگوهای قرآنی را شامل می شود.

۲- موضوعات گفتگو در سوره نوح، برحسب شرایط و جایگاه گفتگو کنندگان متفاوت است.

۳- اسلوب گفتگو در این سوره علیرغم کوتاهی اش متنوع است.

۴- درس ها و عبرتهای فراوانی در گفتگوهای موجود در این سوره نهفته است ک شایسته است با تأمل در این آیات آنان را استخراج و به آنا عمل نمود.

فهرست منابع و مراجع

مصادر عربیهٔ:

۱- **القرآن الکریم.**

۲- **نهج البلاغهٔ**، ترجمه علی شیروانی، قم، انتشارات نسیم حیات، چاپ پنجم، ۱۳۸۸ش.

۳- الأزهری، ابومنصور محمد بن أحمد؛ **تهذیب اللغهٔ**، تحقیق: یعقوب عبد البنی و محمد علی النجار، ۱۹۸۰م.

۴- ابن حمید، صالح بن عبدالله؛ **معالم فی منهج الدعوهٔ**، دار الأندلس الخضراء، جدهٔ، ط ۱ (۱۴۲۰هـ ۱۹۹۹ م).

۵- ابن رشیق، ابو علی حسن؛ **العمدهٔ فی صناعهٔ الشعر و نقده**، قاهرهٔ، مطبعهٔ السعادهٔ، ۱۹۰۷م.

۶- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم؛ **الشعر و الشعراء**، بیروت، دار الثقافهٔ، ۱۹۶۹م.

۷- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو؛ **تفسیر القرآن العظیم**، دارالکتب العلمیهٔ ، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۱۹.

۸- ابن منظور ؛ **لسان العرب**، نشر ادب حوزه، قم،1992.

۹- ابن الهباریهٔ، **نتائج الفطنهٔ فی نظم کلیلهٔ و دمنهٔ**، تحقیق و تقدیم الدکتور حسن عاصی، دار المواسم، الطبعهٔ الاولی، ۱۹۹۵م.

۱۰- ابو حاقهٔ، أحمد؛ **البلاغهٔ و التحلیل الأدبی**، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ دوم، ۱۹۹۲م.

۱۱- ابوزهره، محمد؛ **معجزه ی بزرگ**، ترجمه ی محمود ذبیحی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰.

۱۲- الأشقر، محمد سلیمان؛ **زبدهٔ التفسیر من فتح القدیر**، ط الثانیهٔ، ۱۴۰۸ هـ

۱۳- امروء القیس، **دیوان**، تحقیق محمد رضا مروه، اشرف علیه و وضع فهارسه لجنهٔ التحقیق فی الدار العالمیهٔ، بیروت، الدار العالمیّه، الطبعهٔ الأولی، ۱۹۹۳م.

۱۴- أمین، أحمد؛ **النقد الأدبی**، بیروت، دار الکتب العربیهٔ، چاپ چهارم، ۱۹۶۷.

۱۵- ابونواس، **دیوان**، شرحه و ضبط نصوصه و قدّم له عمر فاروق الطّباع، بیروت، شرکهٔ دار الأرقم بن أبی الأرقم، الطبعهٔ الأولی، ۱۹۹۸م

۱۶- آلوسی، سید محمود؛ **روح المعانی فی التفسیر القرآن العظیم**، بیروت ، دارالکتب العلمیهٔ ، ۱۴۰۵ ق.

۱۷- الباکیر، البرازی؛ مجد محمد؛ **فی النقد العربی القدیم**، بیروت، مؤسسهٔ الرسالهٔ، چاپ اول، ۱۹۸۷.

۱۸- بدوی، أحمد أحمد؛ **أسس النقد الأدبی عند العرب**، مصر، دار النهضهٔ مصر للطبع و النشر، بی تا.

۱۹- بستانی، محمود؛ **دراسات فنیة فی قصص القرآن**، دار البلاغة، ۱۹۸۹ م.

۲۰- ـــــــــــــ؛ **اسلام و هنر**، ترجمه (حسین صابری)، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.

۲۱- ـــــــــــــ؛ **القواعد البلاغیة فی ضوء المنهج الإسلامی**، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۴۱۴ه ق.

۲۲- بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ **أنوار التنزیل و أسرار التأویل**، بیروت ، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸.

۲۳- تیمور، محمود؛ **دراسات فی القصّة و المسرح**، قاهرة، المطبعة النموذجیة، بی تا.

۲۴- الجوهری، اسماعیل بن حماد؛ **الصحاح**، تحقیق: احمد عبد الغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین، ط الثالثة، ۱۴۰۴ه.

۲۵- الحادی، أحلام عبد اللطیف؛ **جمالیات اللغة فی القصة القصیرة**، بیروت، دار البیضاء، ط ۱، ۲۰۰۴.

۲۶- حسینی زبیدی، مرتضی؛ **تاج العروس**، بیروت، دار الهدایة، ۱۹۹۶م.

27- الخطیب، عبدالکریم؛ **القصص القرآنی فی مفهومه و منطوقه**، بیروت، دار المعرفة، بی تا.

28- خلف الله، محمد احمد؛ **الفن القصصی فی الکتاب**، قاهرة، مکتبة النهضة المصریة، ۱۹۵۱.

29- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمّد بن مفضل؛ **المفردات فی غریب القرآن**، دفتر نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۴۰۴ هـ

30- الزوزنی، ابو عبدالله الحسین؛ **شرح المعلقات السبع**، معلقة عنترة بن شداد، بیروت، مکتبة المعارف، ۱۹۹۸ م.

۳۱- زمخشری، محمود؛ **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷.

۳۲- زمزمی، یحیی بن محمد حسن؛ **الحوار آدابه و ضوابطه فی ضوء الکتاب و السنة**، الأردن، ط ۲، دارالمعالی، ۲۰۰۲ م.

۳۳- زهیر بن أبی سلمی، **دیوان**، بیروت، دارصادر، د.ط، ۱۹۶۴م.

۳۴- الساعدی، حاتم؛ **مدخل فی النثر العربی الحدیث**، بیروت، مؤسسة المارف للمطبوعات، ۱۹۹۹م.

۳۵- سلام، محمد زغلول؛ **دراسات فی القصة العربیة الحدیثة**، الإسکندریة، منشأة المعارف، ۱۹۷۳ م.

۳۶- سیوطی، جلالدین، المحلی جلال الدین؛ **تفسیر جلالین**، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۶.

۳۷- شنفری، **دیوان**، جمعه و حققه و شرحه امیل بدیع یعقوب، بیروت، دارالکتاب العربی، الطبعة الأولی،۱۹۹۱م.

۳۸- شوقی، احمد؛ **الأعمال المسرحیة الکاملة**، دار العودة، ۱۹۸۸.

۳۹- شیخ أمین، بکری؛ **التعبیر الفنی فی القرآن الکریم**، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۹۴.

۴۰- شیخو، الأب لویس؛ **المنجد فی اللغة**، بیروت، دار المشرق، چاپ بیست و ششم، ۱۹۶۰م.

۴۱- طباطبایی، سید محمد حسین؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه (محمد باقر موسوی همدانی)، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیّه قم، چاپ ۲۱، ۱۳۸۵ ش.

۴۲- طبرسی، فضل بن حسن؛ **تفسیر جوامع الجامع**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیّه قم، ۱۳۷۷.

۴۳- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر؛ **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲.

۴۴- طوسی، محمد بن حسن؛ **التبیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دار إحیاء التراث العربی.

۴۵- عتر، نور الدین؛ **القرآن الکریم و الدراسات الأدبیه**، دمشق، منشورات جامعة دمشق، ۱۴۱۵.

۴۶- عبد ربه، السید عبد الحافظ، **بحوث فی قصص القرآن**، بیروت، دار الکتاب اللبنانی، ۱۹۷۲.

۴۷- عبد السلام، فاتح، **الحوار القصصی تقنیات و علاقات السردیة**، بیروت، المؤسسة العربیة للدراسات و النشر، ط ۱، ۱۹۹۹.

۴۸- عمر بن ابی ربیعة، **دیوان**، الدکتور فوزی عطوی، بیروت، دار صَعب، ۱۹۸۰.

۴۹- عنترة بن شداد، **دیوان**، بیروت، دار المعرفة.

۵۰- فاخوری، حنا؛ **تاریخ الأدب العربی**، بیروت، المکتبة البولیسیة، چاپ دوازدهم، ۱۹۸۷.

۵۱- ـــــــــــ؛ **المؤجز فی الأدب العربی**، بیروت، دار الجبل، چاپ دوم، ۱۹۹۱م.

۵۲- فاضلی، محمد؛ **دراسة و نقد فی مسائل البلاغیة هامة**، تهران، مؤسسة مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۵.

۵۳- فتح الله، احمد؛ **معجم ألفاظ الفقه الجعفری**، بی تا، بی جا.

۵۴- فراهیدی، خلیل بن أحمد؛ **العین**، بیروت، مؤسسة دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ه ش.

۵۵- فرّوخ، عمر؛ **تاریخ الأدب العربی**، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ ششم، ۱۹۹۲م.

۵۶- ـــــــــــ؛ **المنهاج فی الأدب العربی**، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۶۹.و النشر.

۵۷- فیروزآبادی، مجد الدین محمد یعقوب؛ **القاموس المحیط**، بیروت، المؤسسة العربیة للطباعة

۵۸- قرشی، علی اکبر؛ **قاموس القرآن**، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۶۱.

۵۹- قطب،سیّد؛ **التصویر الفنی فی القرآن**، بیروت، دارالشروق، بی تا.

۶۰- ـــــــــــ؛ **تصویر فنی، نمایش هنری در قرآن**، ترجمه(محمد علی عابدی)، نشر انقلاب، تیر ماه ۱۳۵۹.

۶۱- ـــــــــــ؛ **فی ظلال القرآن**، مصر، دار الشروق، ط الحادیة عشر، ۱۴۰۵ ه.

۶۲- ـــــــــــ؛ **النقد الأدبی اصوله و مناهجه**، بیروت، دار الشروق، چاپ شانزدهم، ۱۹۹۰م.

۶۳- قرطبی، محمد بن احمد؛ **الجامع لأحکام القرآن**، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.

۶۴- محمد أحمد، عبد الجواد؛ **من الحوار مع الذات الی الحوار مع الآخر**، القاهرة، دار التوزیع و النشر الإسلامیة، ط ۱، ۲۰۰۶.

۶۵- المقدسی،انیس؛ **الفنون الأدبیة و أعلامها فی النهضة العربیة الحدیثة**، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ پنجم، ۱۹۹۰م.

۶۶- معادیخواه، عبد المجید؛ **فرهنگ آفتاب«فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه**، تهران، نشر ذره، چاپ اول، ۱۳۷۲.

۶۷- المنصوری، علی جابر؛ **النقد الأدبی الحدیث**، عمان، دار عمار، الطبعة الاولی، ۲۰۰۰م.

۶۸- ناجی، مشرح محمد؛ **الآفاق الفنیة فی القصّة القرانیة**، المدینة المنورة، دار المجتمع النشر و التوزیع، ۱۹۹۲م.

۶۹- نجم، محمد یوسف؛ **فن القصّة**، بیروت، دار الثقافة، ۱۹۷۶.

۷۰- النووی، محی الدین ابو زکریا یحی بن شرف، **صحیح مسلم بشرح النووی**، بیروت، دار أحیاء التراث العربی.

۷۱- هانی، سلیمان؛ **الحوار**، عمان، دار الإسراء للنشر، ط ۱، ۲۰۰۵.

فهرست منابع فارسی:

۱- آریانپور کاشانی، عباس و منوچهر؛ **فرهنگ دانشگاهی انگلیسی- فارسی**، تهران، چاپخانه‌ی سپهر، چاپ نهم، ۱۳۶۹.

۲- بهشتی، الهه؛ **عوامل داستان**، تهران، انتشارات برگ، ۱۳۷۵.

۳- پروینی، خلیل؛ **تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآن**، تهران، فرهنگ گستر، ۱۳۷۹.

۴- پورنامداریان، تقی؛ **سفر در مه**، تهران، انتشارات زمستانی، چاپ اول، ۱۳۷۴.

۵- جعفری، حسینعلی؛ **بررسی هنری بهترین قصه‌ی قرآن، تهران**، حوزه‌ی هنری، چاپ اول، ۱۳۷۶.

۶- حافظ، شمس الدین محمد؛ **دیوان حافظ**، تصحیح قزوینی، تهران، اساطیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۱.

۷- خرمشاهی، بهاء الدین؛ **دانشنامه‌ی قرآن**

۸- دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه**، تهران، چاپ سیروس، انتشارات علمی، ۱۳۷۰.

۹- دیچیز، دیوید؛ **شیوه‌های نقد ادبی**، ترجمه(محمد تقی(امیر) صدقیانی و غلامحسین یوسفی)، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۰.

۱۰- زرین کوب، عبد الحسین؛ **آشنایی با نقد ادبی**، تهران، امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۴۵.

۱۱- سعدی شیرازی، **کلیّات**، به اهتمام محمد علی فروغی، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم، ۱۳۷۲.

۱۲- سلیمانی، محسن؛ **تأملی در باب داستان**، انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۵.

۱۳- فردوسی، ابوالقاسم؛ **شاهنامه**، مقدمه و تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، تهران وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۲.

۱۴- فرهنگی، علی اکبر؛ **ارتباطات انسانی**، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۴.

۱۵-شمیسا، سیروس؛ **انواع ادبی**، تهران، فردوس، چاپ دوم، ۱۳۷۳.

۱۶- عماد زاده، حسین؛ **تاریخ انبیاء از آدم تا خاتم**، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۴.

۱۷- عمید، حسن؛ **فرهنگ فارسی عمید**، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ هفتم، ۱۳۶۹.

۱۸- لئون، تولستوی؛ **هنر چیست؟**، ترجمه(کاوه ی دهگان)، امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۴۵.

۱۹- محدثی، جواد؛ **هنر در قلمرو مکتب**، تهران، انتشارات سپاه پاسداران، چاپ اول، ۱۳۶۵.

۲۰- مصباح یزدی، محمد تقی؛ **جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن**، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸.

۲۱- معین، محمد؛ **فرهنگ فارسی**، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ یازدهم، ۱۳۷۶.

۲۲- مکارم شیرازی، ناصر؛ **تفسیر نمونه**، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.

۲۳- مولانا، جلال الدین محمد بلخی رومی؛ **مثنوی معنوی**، به تصحیح عبد الکریم سروش، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.

۲۴- ملبوبی، محمد تقی؛ **تحلیلی نو از قصص قرآن**، تهران، انشارات امیر کبیر، ۱۳۷۶.

۲۵ – مورگان فورستر، ادوار؛ **جنبه‌های رمان**، ترجمه(ابراهیم یونسی)، تهران، انتشارات نگاه، چاپ چهارم، ۱۳۶۹.

۲۶- میر صادقی، جمال؛ **ادبیات داستانی**؛ تهران، انتشارات علمی، چاپ سوم، ۱۳۷۶.

۲۷- ـــــ؛ **عناصر داستان**، تهران، انتشارات سخن، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.

۲۸- هارجی، اون و کریستین ساندرز و دیوید دیکسون؛ مهارتهای اجتماعی در ارتباطات میان فردی، ترجمه (خشایار بیگی و مهرداد فیروز بخت)، تهران، رشد، ۱۳۷۷

فهرست مقالات:

۱-حری، ابوالفضل؛ **مؤلفه‌های زمان و مکان روایی در قصص قرآنی**، شماره هفتم و هشتم،بهار و تابستان ۱۳۸۸.

۲- علیزاده، زهرا؛ **مبانی نقد داستان از دیدگاه قرآن**، مجله هنری دینی، ۱۳۸۹.